



پخش در پنجره مستقل



دا ل پ خ ش

Fereydoun Asraei  
Pashimooni

ر ش ا ز ا گ

# والس با آب‌های تاریک

امین انصاری

## والس با آبهای تاریک، روایتی از مهاجرت. گفتگو با امین انصاری

منتشر شده 05 آذر 1393

**رادیو جی بی** در مصاحبه‌ی با امین انصاری، نویسنده و گوینده کتاب صوتی «والس با آب‌های تاریک» به زوایای این کتاب و عقاید نویسنده می‌پردازد.

امین انصاری که پس از پایان رساندن دوره‌ی کارشناسی در رشته مهندسی نرم افزار، از سویی به دلیل پیشینه اش در نوشتن و از سوی دیگر به سبب علاقه اش به تئاتر، تحصیلات خود را در رشته‌ی ادبیات نمایشی در مقطع کارشناسی ارشد ادامه داد و در این بازه‌ی زمانی دست به انجام پژوهش‌هایی در رابطه با زمینه‌های مشترک هنر و فناوری‌های دیجیتال زد، که سرانجام منجر به شکل‌گیری هسته‌ی مرکزی فعالیت‌های پژوهشی بعدی وی شد. در حال حاضر او در [www.greens-art.net](http://www.greens-art.net) کشور استرالیا مشغول به تحصیل در مقطع دکترای رشته‌ی هنر رسانه‌های دیجیتال است و مدیریت پروژه‌ی «هنر سبزها» به آدرس را به عهده دارد.

رمان «والس با آبهای تاریک»، در سال ۱۳۹۲ توسط نشر نوگام منتشر شد. این کتاب خیلی زود در زمره‌ی پرمخاطب‌ترین آثار این انتشارات جای گرفت. به همین علت همزمان با راه‌اندازی بخش داستان‌های صوتی این انتشارات، به عنوان اولین اثر شنیداری انتخاب شد و در همکاری با «رادیو شهرزاد» نسخه‌ی صوتی آن تولید شد. «والس با آبهای تاریک» داستان مهاجرت است؛ داستان مرد جوانی که از شرایط زندگی در ایران به تنگ می‌آید و قصد می‌کند که هر چه سریع‌تر از این مملکت خودش را نجات بدهد. پس، افسار زندگی‌اش را به قاچاق برها می‌سپارد، دل به دریا می‌زند و راه سواحل استرالیا را در پیش می‌گیرد. این رمان مبتنی بر تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای نویسنده است و جدای از جنبه‌های داستانی، قسمت عمده‌ای از اطلاعات مطرح شده در آن از طریق مصاحبه و صحبت با بیش از بیست پناهجوی ایرانی که خود از طریق عبور از مرزهای آبی به استرالیا رسیده‌اند به دست آمده است.

چه شد که پی‌بردید می‌توانید دست به کار نوشتن شوید؟

احتمالا یک تصادف بود. درست یاد نمی‌آید چطور شروع شد. اما یک بار دست به قلم شدم و شعری گفتم برای خودم. دوران دبیرستان بود. بعد در خلوتم این تجربه‌ها را ادامه دادم. یک روز به خودم آمدم، دیدم قهرمان‌های دنیای من شده‌اند نویسنده‌هایی که کتاب‌هایشان توی خانه بود. دوست داشتم

بتوانم بنویسم. عاشق داستان بودم. و خوب پی اش را گرفتم تا همین امروز. پدرم هم کارشناس ارشد ادبیات بود و خوب خانه همیشه یک جور فضای ادبی داشت. لاقل می شد گفت کتابخانه ی بزرگی داشتیم که منشا خیلی از تفکرات و خیالبافی های من بود

ایده های خود را از دنیایی واقعی خلق می کنید و یا در دنیای انتزاع و ذهن می سازید؟

نه این که کارهای خیالی و فانتزی نداشته باشم توی کارنامه ام. دارم. هم داستان و هم نمایشنامه. اما بعد از یک سنی احساس کردم هنر و مخصوصا ادبیاتی که من با آن درگیرم باید با دردها و سوالاتی که اطرافم را پر کرده درگیر باشد. یک جور تعهد و البته اعتراض را در ذات هنر می بینم. به عنوان یک نویسنده هیچ گونه نزدیکی ای را با ایده ی «هنر برای هنر» احساس نمی کنم. کاری را شروع نمی کنم مگر اینکه بخواهم در بطنش به جواب سوالی که در دنیای واقعی برایم ایجاد شده پاسخ بدهم. دنیای شخصی من پر سوالات اجتماعی و سیاسی است. در نتیجه داستان های من هم متأثر از این سوال هاست. دارم تمرین می کنم که از طریق کلمات با مخاطب حرف بزنم.

*چقدر شخصیت امین انصاری با آنچه می نویسد فرق دارد؟*

راستش نمی دانم به این سوال چطور باید پاسخ داد. دنیای داستان پر از تنوع و رنگ است. پر از آدم هایی که به طرق مختلف فکر می کنند و حرف می زنند. من به بعضی از شخصیت هایم نزدیکم و از خیلی هاشان دور. اما خودم را به عنوان یک انسان که تا حدی می شناسمش لا به لای کارهام خرج می کنم. یک جور دیگر هم می شود به این سوال پاسخ داد. از منظر ایده، چیزی که در نهایت به مخاطب من منتقل می شود، اعتقاد و نوع فکر من است. من به صداقت اعتقاد دارم در این کار. توی دنیای من اگر نشود روی حرف آدم ها حساب کرد، مخصوصا اگر چیزی به نام هنر، ادبیات و .. را یدک بکشند، هیچ ارزشی معنا نمی شود

*به نظر شما در داستان و شعر معاصر چه تحولی صورت گرفته؟*

مادقانه بگویم، زیاد مخاطب ادبیات ایران معاصر نیستم. بیشتر ترجمه آثار نویسنده های خارجی را می خوانم. نمی توانم دقیق بگویم چه اتفاقی برایش افتاده. اما اخباری که از دوستان نویسنده ی داخل ایران به گوشم می رسد، اخبار خوشی نیست. مطمئنم نویسنده های خوبی وجود دارند و کارهای خوبی هم منتشر می شوند. اما من اثری ازشان به دستم نرسیده. شعر را از طریق شبکه های اجتماعی تعقیب می کنم. شاعران خیلی خوبی داریم که از خواندن آثارشان لذت می برم. چیزی که برایم مسجل است این است که ادبیات امروز ایران ادبیاتی غمناک تر از ادبیات چند سال پیش ماست. به نظرم این بعد داستان جای تامل دارد. شاهد فضای تاریک تری هستیم که روز به روز هم فراگیرتر و معمول تر می شود.

*مهمترین ملاک شما در ساخت رمان قبل از شروع نوشتارتان چیست؟*

یک مسئله، یک سوال که ارزش فکر کردن و به اشتراک گذاشتن را داشته باشد.

*نظر شما در باره برخورد جامعه با فرهنگ و ادبیات معاصر چیست؟*

جامعه ی ما (منظور اقلیت و خواص نیستند) دغدغه فرهنگ ندارد. برخوردی هم که با این پدیده می کند، سرسری است. از سر ترحم است. اولویت های بسیاری قبل از فرهنگ وجود دارد. در درجه ی اول از سمت حکومت و در نهایت از سمت مردم. فرهنگی که از آن صحبت می کنم یک گفتمان آزاد چند وجهی است البته که باعث تفکر و بالیدن یک جامعه می شود، نه مونولوگ های از بالا به پایین هر روز نچست تر از دیروز به خورد مردم می روند.

*پروژه چاپ و نشر کتاب و مجوز ارشاد را چگونه ارزیابی می کنید؟*

من همیشه بر علیه ممیزی و روند چاپ و نشر در ارشاد حرف زده ام. امروز هم همین حرف را می زنم. من شش کار به ارشاد داده بودم در ایران. سه تای آنها، فارغ از خوب یا بد بودن، به سد ارشاد خوردند. یکی اش را آنقدر سانسور کردند که گفتم نمی خواهم اصلا چاپ شود و نشد. از آن روز به بعد، و تا زمانی که وضع این طور است کاری را در ایران چاپ نخواهم کرد. این فرآیند به آزادی قلم ما تحمیل می شود، و من آدمی نیستم که به خاطر چاپ شدن کارم زیر بار حرف زور بروم. برای موقعیت امروز و امکاناتی که از نظر انتشار کارهایم دارم البته تلاش کرده ام و ننشسته ام که بیایند سراغم. اما با همه ی سختی ها به نظرم انتخاب شریف تری بود و هست.

*سانسور چه نقشی در فرهنگ و ادبیات ما ایفا می کند؟*

من آخرین باری که به نمایشگاه کتاب تهران رفتم، قبل از سال 88، احساس کردم آنجا شبیه یک پرده فروشی است، پر از قفس. درست است که توی یک پرده فروشی و توی قفس هم چیزی از زیبایی پرده ها به ما می رسد. اما در عین حال موقعیت غمناکی است. چون پرواز از دنیای پرده ها کم شده است. کتاب های چاپ شده در ایران هم همینقدر زندانی هستند. اگر بخواهی چیزی ازشان می فهمی؛ از آنها که هنوز نویسنده هایشان از فرط خودسانسوری عقیم نشده اند. ولی چه فایده. می خوانی شان و غم روی دلت همینطور سنگین تر می شود. نقش سانسور همین است.

*وضعیت نویسندگان مهاجر را چگونه ارزیابی می کنید؟*

چیزی که می دانم این است که نویسندگان مهاجر هم برای کارشان زحمت می کشند. مثل نویسندگان داخل همه ی ما دچار ضعف های تکنیکی هستیم. از بازار جهانی دوریم و در فضای خصوصی تری می نویسیم. موقعیت طوری است که به خاطر بُعد مکان یک نویسنده خیلی زود می تواند به انزوا بیفتد و قلمش از بین برود. باید خیلی تلاش کرد که بشود سر پا ایستاد. توی ایران هم بعضی ها –جمع نمی بندم- نمی خواهند باور کنند که این چند میلیون ایرانی خارج از کشور هم می توانند بازوهای موثر فرهنگی خودشان را داشته باشند. این انگ «بیرون گودی» را می چسبانند و تمام. کاری که اینور تولید میشود هم می شود چیزی که به کار بیرون گودی های دیگر می آید فقط. حالا طرف حاضر است کار یک نویسنده ی مکزیک که از دردهایش می نویسد را بخواند. اما یک نویسنده ی ایرانی خارج از کشور برایش تبدیل به پدیده ی غیرقابل هضمی می شود. این خیلی دردناک است. می توانیم از هم یاد بگیریم. به جای آنکه همدیگر را رقیب فرض کنیم می توانیم فضای ادبی ایرانی بهتری بسازیم در تعامل با هم. به رسانه های تصویری و صوتی نگاه کنید. مردم داخل چیزی غیر از تولیدات همین بیرون گودی ها را مصرف و به هم معرفی نمی کنند در طول روز و ماه و سال. اما به محض آنکه چیزی بر خلاف سلیقه شان بشنوند یا ببینند، درجا بحث گود را می کشند وسط و دیواری می کشند بین خودشان و دنیای بیرون. همین می شود که باز به این نتیجه می رسیم که ما در عالم مناسبات فرهنگی و لاقل در لایه ی اول آن مشغول دیالوگ با یکدیگر نیستیم. من مطمئنم که اگر نویسندگان مهاجر بیشتر از چیزی که حالا هست مورد پذیرش جامعه ی ایران قرار بگیرند، فضای ادبی ایرانی خیلی بهتری خواهیم داشت.

*مهاجرت چه تاثیری بر داستان نویسی شما داشت؟*

همانطور که گفتم، من همواره از بستری که توش زندگی می کنم ایده هایم را می گیرم. بعد از این چند سال برایم سخت است که شخصیت هایم را در حال

قدم زدن توی خیابان های تهران تصور کنم. مهاجران ایرانی و تجربیاتشان دارند بستر جدیدی را برای داستان هایم در آینده دور یا نزدیک می سازند.

برای نوشتن یک رمان چقدر مطالعه می کنید؟ آیا تحقیق در خصوص نوشتن رمان و یا داستان کوتاه لازم است؟

اصولا بدون تحقیق نمی شود نوشت. تجربه ی من به عنوان یک محقق و یک نویسنده در این باره متفاوت است. در عالم داستان با داده های عینی گاهی رو به رو نیستی. این تامل در وقایع، آدم ها و اتفاقاتی که برایشان می افتد یا ممکن است بیفتد، خودش تحقیق است. جدای از آن برخی کارها مثل همین والس با آبهای تاریک عملا نیاز به تحقیقات میدانی و کتابخانه ای دارند. چرا که با یک سری حقایق و آمارها رو به رو بودم در ابتدایش.

در نوشتن این رمان با چه چالش های روبرو بودید؟

چالش اصلی نمایش گوشه ای قابل باور از واقعیت های مربوط به مهاجران غیرقانونی ای بود که از طریق دریا به استرالیا می آیند. چیدمان درست تصاویر و انتقال حقایقی که در مصاحبه ها و اسناد به آنها برخورد بودم.

با توجه به اتمام رمان جدیدتان، از همین امروز قهرمان داستان بعدی خود را در ذهن خود ساخته اید؟

این رمان در سال 92 منتشر شد. ایده هایی در سرم وجود دارند اما هنوز به تفاهمی با خودم نرسیده ام در مورد کار بعدی. دوست دارم کمی بیشتر به خودم

والتس با آبهای تاریک» در نشر نوگام به صورت صوتی منتشر شده. کمی در مورد آن توضیح بدهید.

بله، این کتاب صوتی اولین کتاب صوتی منتشر شده توسط این نشر است که در همکاری با رادیو شهرزاد تولید شده و به صورت رایگان در اختیار عموم قرار گرفته. این کتاب هم از طریق وبسایت رادیو شهرزاد و نشر نوگام قابل دانلود است و هم به صورت آنلاین می توان به آن گوش داد. تولید این داستان صوتی به گمانم آخرین تلاشم برای شنیده شدن این داستان که در مورد مهاجرین غیر قانونی استرالیاست بود. خیلی از اینها ایرانی هستند و داستان های شنیده ی زیادی دارند. این رمان بر اساس یک سال تحقیق و مصاحبه شکل گرفته و راوی داستان بسیاری از این آدمهاست.

{loadtweets}url=334644908092698624{/loadtweets}



داستان صوتی | والس با آبهای تاریک

□□□□□□ □□□□□□

دانلود نسخه پی دی اف کتاب " والس با آبهای تاریک " :بارگیری پیوست ها

بازگشت به بالا